

جایگاه مبانی در نظریه تفسیری شیخ انصاری*

- علی راد^۱
- فضل الله غلامعلی تبار^۲

چکیده

هرچند شیخ مرتضی انصاری تفسیری کامل از قرآن ندارد، در آثار متعدد فقهی و اصولی خود، مفسرانه به تبیین آیات پرداخته است. تحلیل مبانی وی به عنوان یکی از نمایندگان نظریه تفسیر اجتهادی - فقهی امامیه در دوره معاصر و نمایانند نقش علمی و سهم تاریخی وی در جریان تفسیر شیعه، از اهمیت و ضرورت برخوردار است. در این پژوهش، مبانی شیخ انصاری در تفسیر آیات الاحکام با روش اکتشافی - تحلیلی از میان بیش از بیست اثر وی، بازبایی، طبقه‌بندی و ارزیابی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شیخ دارای مبانی خاص ادبی و کلامی در تحلیل آیات بوده و می‌توان وی را دارای نظریه تفسیری اجتهادی در تفسیر دانست که از تقلید نظریه‌های رایج روزگار خویش رهیده و به نقد و نوآوری در مبادی و مبانی تفسیر پرداخته است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰.

۱. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران (ali.rad@ut.ac.ir).

۲. سطح چهار حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (babolkenar1360@gmail.com).

واژگان کلیدی: مبانی ادبی تفسیر، مبانی کلامی تفسیر، نظریه تفسیری امامیه، تفسیر شیخ انصاری.

مقدمه

۱. در اندیشه اسلامی، قرآن همانند یک متن عادی نیست که بتوان با هر پیش فرضی آن را فهمید یا خالی از هر مبنایی تفسیرش نمود. بدیهی است که برای فهم درست و عمیق قرآن، داشتن مبانی فکری و اعتقادی صحیح برای انتخاب مصادر، روش و ابزارهای تفسیر ضروری است، به گونه‌ای که اگر مفسری فاقد چنین اصولی باشد، به همان نسبت، برداشت او از مقاصد قرآن دچار کاستی و خطا خواهد بود. همچنین پذیرش یا رد یک یا چند پیش فرض بنیادی، در کمال و اعتبار تفسیر مؤثر است. لذا مفسر باید ابتدا دیدگاه خود را نسبت به مبانی تفسیر مشخص سازد و سپس در چارچوب آن‌ها به تلاش تفسیری بپردازد. اختلاف نظر مفسران به تفاوت مبانی تفسیری آنان برمی‌گردد. البته تعصبات مذهبی، سیاسی و ذهنیت‌های خودساخته افراد نیز در این میدان بی‌تاثیر نیست. آنچه از چهره درهم کشیده تفاسیر فریقین نسبت به همدیگر مشاهده می‌شود، ریشه در همین تأثرات مذهبی و مبانی اختلافی آنان در تفسیر دارد. مبانی تفسیر اعم از مبانی فهم قرآن بوده و اقدام به تفسیر، فرع بر اثبات فهم قرآن است که نباید با یکدیگر خلط شود.

۲. رشد و بالندگی دانش تفسیر در هر دوره تاریخی، به ظهور شخصیت‌های برجسته علمی و ارائه نظریه‌های جدید تفسیری بستگی دارد. پویایی جریان تفسیر امامیه از آغاز تا کنون، معلول این دو عامل بوده و هست. لکن انظار تمامی اعلام امامیه به ویژه بزرگان فاقد کتاب تفسیری مستقل، به دلایلی مورد توجه قرار نگرفته و در نتیجه سهم آنان در تفسیر امامیه مغفول مانده است. در این راستا نظریه تفسیری اصولیان و فقیهان فاقد تفسیر کامل از قرآن چندان مورد توجه قرار نگرفته است، حال آنکه آرای اصولی آنان در گفتمان تفسیری امامیه در ادوار مختلف بی‌تأثیر نبوده است؛ از یک سو خود این بزرگان در لابه‌لای آثار اصولی و فقهی خود ناگزیر به تفسیر آیات پرداخته و از سوی دیگر برخی از شاگردان آنان تحت تأثیر آرای آنان به نگارش تفسیر پرداخته‌اند. از این رو نمی‌توان نقش این گروه از اعلام امامیه را در گفتمان تفسیر اجتهادی امامیه نادیده

گرفت. به دلیل عدم تحلیل نقش این بزرگان در تاریخ تفسیر امامیه، جامعه علمی تشیع، تسنن و غریبان، از ابعاد قرآنی شخصیت این بزرگان چندان آگاهی دقیق و مستندی ندارند. البته عدم عرضه منسجم و نظام‌یافته آرا و مبانی تفسیری به زبان علمی روز از سوی این بزرگان نیز خود بر این کاستی دامن زده است. برطرف کردن این کاستی بر عهده قرآنیان حوزه و دانشگاه است که برابر رسالت میراث‌بانی از تراش تفسیری امامیه، به ارزیابی و عرضه آن به زبان روز علم بپردازند، دیدگاه‌های اعلام امامیه را در تفسیر قرآن در قالب منظومه منسجم عرضه بدارند و مسیر شناخت، ارزیابی و نقد آن‌ها را برای دیگران هموار نمایند؛ ضرورتی که بازنمایی هویت تاریخی تفسیر امامیه، به شدت بدان نیازمند می‌باشد. همچنین ضرورت نقد درست این بزرگان اقتضا دارد که در پژوهش‌هایی جامع، دیدگاه آنان در تفسیر قرآن بی‌کم‌وکاست شناسانده شود تا در مقام نقد بتوان داوری دقیقی از تقریر ناقد و ارزیابی وی از آرای این بزرگان به عمل آورد.

۳. شیخ مرتضی انصاری یکی از اعلام امامیه در دوره معاصر به شمار می‌آید که نقش برجسته‌ای در حیات علمی مذهب امامیه داشته است. آثار، آرا و شاگردان کم‌نظیرش، گویای نقش مؤثر وی بوده است. دیدگاه‌های وی در فهم کتاب و سنت هم‌اکنون مدار فقاقت در حوزه‌های علمیه می‌باشد. نظر به شخصیت برجسته علمی شیخ انصاری و تأثیر آرای وی بر نسل بعدی خود، پژوهش حاضر با محوریت مسائل ذیل به ارزیابی مبانی دانش تفسیر در رهیافت وی پرداخته است: مهم‌ترین مبانی شیخ انصاری در تفسیر آیات الاحکام چیست؟ رویکرد شیخ انصاری در تنقیح مبانی تفسیری چیست؟ تأثیر مبانی تفسیری شیخ انصاری در فهم قرآن کدام است؟

هرچند درباره شیخ انصاری پژوهش‌های متنوعی در کتب فقهی و اصولی صورت گرفته است، تفسیر قرآن در نظرگاه شیخ انصاری، جز در یک اثر به سنجش سپرده نشده است. *الانظار التفسیریة للشیخ الانصاری* از صاحبعلی محبی تنها پژوهشی است که در عرصه قرآن‌پژوهی شیخ انصاری نشر یافته است. لکن این اثر فاقد هر گونه تحلیل بوده و صرفاً به گردآوری آرای تفسیری شیخ در تفسیر آیات به ترتیب مصحف اکتفا کرده است. با جستجو در میان مقالات و کتاب‌های نشریافته، به نگاشته‌ای که موضوع اصلی آن پاسخ به مسائل این پژوهش باشد، دست نیافتیم. مقاله «روش تفسیری شیخ

انصاری) (تجری و محمدی، ۱۳۸۸: ش ۶/۵۰-۶۴) نیز بر تحلیل روش تفسیری شیخ انصاری تمرکز داشته و به تحلیل و ارزیابی مبانی تفسیری وی پرداخته است. این پژوهش بخشی از طرح پژوهشی نظریه تفسیری شیخ انصاری است که به هدف بازیابی نظریه شیخ در تفسیر قرآن به انجام رسیده و تمامی مؤلفه‌های نظریه تفسیری شیخ انصاری را به تفصیل ارائه کرده است. مقاله حاضر بخشی از این پژوهش می‌باشد که مبحث مبانی تفسیری را از بیست اثر از آثار شیخ انصاری مورد مطالعه قرار داده و نتایج آن را در قالب مبانی ادبی و کلامی شیخ در تفسیر قرآن ارائه کرده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. نظریه تفسیری

تعبیر «نظریه تفسیری» اصطلاحی نوپا و جدیدی است و با تحقیقی که در این زمینه از طریق جستجو در وبگاه‌ها و نرم‌افزارها صورت گرفت، می‌توان گفت که این اصطلاح در این معنا خیلی اندک به کار رفته و در نرم‌افزار بزرگ قرآنی «مشکوة الانوار» تنها ۱۱ مورد یافت شده است و این تعبیر تنها از شش نفر از پژوهشگران معاصر به نام‌های «محمد مرادی، محمدعلی رضایی اصفهانی، محمدباقر سعیدی روشن، حبیب‌الله طاهری، عمید زنجانی و علی‌اکبر بابایی» می‌باشد و در کتاب بعضی از نویسندگان معاصر نظیر احمد واعظی، این واژه زیاد استعمال شده است، لکن مقصود از نظریه تفسیری چیزی غیر از آن معنای نظریه تفسیری می‌باشد که در این پژوهش کاربرد دارد و تنها پژوهشی که به طور مبسوط و دقیق این بحث را سامان داده است، کتاب *مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن* می‌باشد که ملاک ما نیز تعریف این کتاب می‌باشد. مقصود از نظریه تفسیری در این پژوهش، «مجموعه شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی است که دانش تفسیر را شکل می‌دهد و تصور آن‌ها در تفسیر ضروری است... و عبارت می‌باشد از مبانی، منابع، روش، قلمرو و داوری تفسیر که به جهت تأثیرگذاری در دیگر ابعاد تفسیر می‌توان به عنوان مؤلفه‌های اساسی نظریه تفسیری یاد کرد» (راد، ۱۳۹۰: ۲۲).

۲-۱. مبانی تفسیری

در کتب لغت، فرق صریحی بین «اصل» و «مبنا» گفته نشده است (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۱۱۸ و ۱۲۰) و به طور معمول نویسندگان آن دو را به جای یکدیگر به کار می‌برند و گاهی تفکیک ناپذیرند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۱۹)؛ لکن به نظر می‌آید که اصل، قواعد و قوانینی است که یک دانش بر آن استوار است، آن گونه که هیچ کس در ضرورت و موجودیت آن قوانین اختلاف نکند؛ همانند دانستن فارسی برای ترجمه قرآن به زبان فارسی. اما مبنا، قواعد و پیش‌فرض‌های پژوهنده‌ای است که در ابتدای کار به‌سان یک اصل برای خود قرار می‌دهد؛ خواه دیگران آن را بپذیرند و خواه نپذیرند. از این رو مبنا را می‌توان مشتمل بر اصل دانست؛ یعنی هر اصلی مبنا نیز هست ولی هر مبنایی اصل نیست (راد، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰).

از این رو مبانی تفسیر، مجموعه پیش‌فرض‌های اعتقادی، کلامی، زبان‌شناسی، روش‌شناختی، تاریخی و علمی مفسر نسبت به ماتن قرآن، ویژگی‌های فرابشری متن قرآن، اصول نظری و کاربردی فهم و تفسیر قرآن است که با مبنا قرار دادن آن‌ها، به تفسیر قرآن می‌پردازد.

هرچند برخی نویسندگان با تعریف مبانی تفسیر به مبادی تصویری و تصدیقی مفسر، بر لزوم آگاهی، تعریف و انتخاب مبنا در مورد آن‌ها پیش از تفسیر تأکید داشته‌اند، در بیان مثال دچار اشتباه شده، تأویل را در زمره مبانی تفسیر شمرده‌اند، حال آنکه تفسیر و تأویل با وجود اشتراکات، تفاوت‌هایی با همدیگر در پیش‌فرض‌ها و سازوکار کشف دارند (همان: ۳۰-۳۱).

برایند بررسی آثار شیخ انصاری نشان داد که بیشترین اهتمام وی در مبانی تفسیری، دو مبنای ادبی و کلامی بوده است. لذا ساختار مقاله بر اساس آرای وی در این دو مبنا شکل گرفته است که در ادامه به تحلیل دیدگاه وی در هر یک از این مبانی می‌پردازیم.

۲. مبانی ادبی

مقصود از مبانی ادبی، پیش‌فرض‌های مقبول مفسر درباره ویژگی‌های بیانی و ساختاری

متن قرآن و قواعد معناشناختی آن می‌باشد که باید قبل از تفسیر قرآن، دیدگاه خود را نسبت به اعتبار این اصول، و ضوابط استفاده از آن‌ها مشخص کند تا تفسیر او دارای ضابطه باشد و دچار آسیب‌های ادبی نشود (طیب‌حسینی، ۱۳۸۹: ش ۱۰۷/۲۵).

۱-۲. حجیت سیاق آیات

سیاق در اصطلاح تفسیری عبارت است از «کیفیت قرار گرفتن یک لفظ در یک جمله و جایگاه آن و پیوند خاص میان مفردات یک جمله و جمله‌های قبل و بعد، به گونه‌ای که بتوان از آن معنایی کشف کرد که از منطوق و مفهوم آیه آشکارا به دست نمی‌آید، بلکه از لوازم عقلی آن است» (ر.ک: عؤا، ۱۳۸۲: ۶۲-۷۸؛ بابایی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۲۰؛ بابایی، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

بررسی آثار شیخ دربارهٔ چیدمان واژگان و جملات در آیات، نتایج ذیل را به دست داد:

۱. سیاق‌مندی سوره‌ها و آیات قرآن: تعابیر مختلف شیخ انصاری در استناد به سیاق آیات از قبیل «سیاق»، «السیاق»، «مسوق»، «المسوق»، «المسوق»، «المساق»، «سیت»، ... از یک سو بیانگر اعتقاد شیخ به چینش هوشمندانهٔ متن قرآن از سوی ماتن آن بوده و از سوی دیگر نشانگر اعتبار و ضرورت کاربرد قاعدهٔ سیاق نزد وی در معناشناسی متن آیات می‌باشد. وی به اشکال گوناگون سیاق قرآنی چون سیاق کلمات آیه (رسالة فی الوصایا، ۱۴۱۵: ۱۰۷)، سیاق جمله‌ها (همان: ۱۶۴) و سیاق آیات (کتاب الزکاة، ۱۴۱۵: ۳۲۹) اشاره کرده و از آن‌ها در معناشناسی مدلول‌ها و مقاصد قرآنی بهره برده است. ایشان در بیش از چهل نمونهٔ قرآنی و روایی به سیاق تمسک کرده است (راد و غلامعلی‌تبار، ۱۳۹۲: ش ۴).

۲. ضوابط کارآمدی سیاق در تفسیر: در دیدگاه شیخ انصاری، شفافیت دلالت سیاق، عدم تعارض سیاق با دلیل قوی‌تر و ارتباط صدوری با شأن نزول آیات (کتاب الخمس، ۱۴۱۵: ۲۶)، از جملهٔ ضوابط استفاده از سیاق در فهم آیات می‌باشد.

۳. کاربردهای معناشناختی سیاق در تفسیر: سیاق در تفسیر قرآن در نگاه شیخ انصاری کاربردهای فراوانی دارد که عبارت‌اند از:

الف) تصریح محذوف در آیات ۴ طه، ۷ زمر و ۹۷ آل عمران (۱۴۲۸: ۵۶۳/۲)،
 ب) معناشناسی مفردات قرآنی چون معنای ابطال در آیه ۵۹ نساء (کتاب الطهاره،
 ۱۴۱۵: ۴۱۲/۲)،

ج) استنباط حکم شرعی نظیر مواظبت ولی از بچه در ترک محرمات از آیه ۷۹
 واقعه (همان: ۴۱۱/۲)، عدم دلالت آیه سؤال (نحل/ ۴۳؛ انبیاء/ ۷) بر حجیت خیر واحد
 (۱۴۲۸: ۱۳۲/۱)، حرمت تسلط کافران بر مسلمانان از آیه ۱۴۱ نساء (بی تا: ۵۸۱/۳)،
 چگونگی تقسیم اموال میت از آیه ۱۱ نساء (رسالة فی الموارث، ۱۴۱۵: ۲۲۵)، موضوعیت
 حرج در وجوب تیمم از آیه ۶ مائده (کتاب الطهاره، ۱۴۱۵: ۳۸۶/۲) و عدم صحت تمسک
 به اطلاق «أَقِمُوا الصَّلَاةَ» (۱۴۱۴: ۲۹۷).

ارزیابی

به نظر می آید دیدگاه شیخ انصاری در اعتبار و کارکرد سیاق دچار نوعی ابهام است؛
 زیرا ایشان به برخی از مبادی نظری مهم در حجیت سیاق نپرداخته است؛ برای نمونه،
 مبنای وی در مسئله ارتباط سیاق با ترتیب نزول آیات روشن نیست. به طور معمول،
 سیاق در گفتار یا نوشتاری معتبر است که گوینده یا نویسنده، آن را یکپارچه ارائه
 نماید. اما اگر فرایند شکل گیری متنی، تدریجی و پاره پاره بوده باشد، ادعای
 سیاقمندی کل آن دشوار و با موانعی روبه روست. این وضعیت درباره قرآن صادق
 است؛ زیرا اولاً هرچند ترتیب و چینش آیات قرآن مجید توقیفی است، این مطلب
 نمی تواند بر ارتباط اجزا به هم در متن هر سوره دلالت کند، چون از باب نمونه آیه
 تطهیر که با وجود قرائن درون متنی (نظیر عدول از ضمیر مؤنث به ضمیر مذکر) و
 برون متنی (روایات فراوان از رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام) اختصاص به اهل بیت
 عصمت علیهم السلام دارد، هیچ ارتباطی با آیات قبل و بعد از خود ندارد، یا آیه ولایت
 امیرالمؤمنین علی (ع) (مائده/ ۳)، هیچ ارتباطی با آیات قبل و بعد از خود ندارد. پس وحدت
 نزول، مستلزم وحدت موضوع تمامی آیات باشد و ثانیاً آیات قرآن در طول بیش از
 بیست سال نازل شده و اجمالاً می دانیم که قطعات پراکنده سوره ها به دستور
 رسول خدا ﷺ در امتداد بخش های قبلی قرار گرفته است. افزون بر این، مصحف فعلی

نیز بر اساس ترتیب نزول آن تدوین نشده است. در صورت پذیرش این اشکال، اعتبار و کارکرد سیاق صرفاً به جملات پیوسته که وحدت نزول دارند، محدود خواهد شد و تشخیص این بخش‌های پیوسته، خود نیازمند دلیل نقلی است که در صورت فقدان یا اختلاف دامنه اشکال توسعه خواهد یافت.

ضروری بود که شیخ به انواع فروض سیاق و نسبت آن با تاریخ و ترتیب نزول آیات توجه نشان می‌داد. همچنین ضابطه دوم وی در اعتبار سیاق در صورتی که مراد وی از دلیل قوی، دلیل عقلی یا نقلی معتبر باشد، به نظر می‌آید که در این فرض این ادله مانع انعقاد سیاق خلاف مفاد آن‌ها برای متن می‌شوند نه اینکه سیاقی متعارض با ادله مذکور منعقد بشود، سپس به استناد تعارض، از سیاق سلب اعتبار گردد. به بیان دیگر، قرائن لبی و برون‌متنی، نقش دفع و مانع در انعقاد سیاق برای متن را دارند، نه نقش اینکه نقش رفع بعد از تعارض را داشته باشند.

۲-۲. حجیت قول لغوی

یکی از مبانی ادبی تفسیر قرآن، اعتبار قول لغوی در معناشناسی مفردات قرآنی است. این مبنا در تفسیر فقهی به دلیل نتایج عملی، از اهمیت بالایی برخوردار است. حجیت قول لغوی از نگاه مفسران فقیه، عبارت است از صحت تمسک به قول اهل لغت در آنچه مربوط به استنباط احکام شرعی است (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۴۰۷). شیخ انصاری برای حجیت قول اهل لغت، سه دلیل اجماع قولی و عملی، اضطرار به قول لغوی و انسداد باب علم به شریعت را مطرح نموده و بعد از نقد آن‌ها، دلیل دوم را پذیرفته و در توجیه آن نوشته است:

انصاف این است که موارد نیاز به قول لغوی ظنی خیلی زیاد است؛ زیرا اگرچه به طور اجمال معنای کلمه‌ای معلوم است، در جزئیات و تفصیل چاره‌ای از رجوع به لغت نیست (۱۴۲۸: ۱۷۷/۱-۱۷۹).

مبثنی بر اعتبار قول لغوی در معناشناسی مفردات قرآنی، شیخ انصاری در کتب فقهی خود در تعیین موضوع، به لغت و منابع لغوی مراجعه و به آن منابع استشهاد می‌کند؛ برای نمونه در معناشناسی واژه «الغیبة» (بی‌تا: ۳۱۲/۱) در آیه ۱۲ حجرات،

«المحیض» (کتاب الطهاره، ۱۴۱۵: ۱۱۵/۳) در آیه ۲۲۲ بقره، «السحر» (همان: ۲۵۸/۱) در آیه ۱۰۲ بقره، «حج» (۱۴۲۵: ۵) در آیه ۹۷ آل عمران، «حکم» (الاجتهاد والتقلید، ۱۴۱۵: ۳۰۳) در آیه ۴۴ مائده، «غنا» (بی تا: ۲۸۹/۱) در آیه ۳۰ حج و معناشناسی واژه‌های دیگری که موضوع برای حکم شرعی‌اند، نظیر «رشوه» (همان: ۲۴۰/۱)، «غش» (همان: ۳۳۶/۵)، «استحاضه» (همان: ۱۲۴/۳) و... به کتب معتبر لغت مراجعه و بدان استدلال می‌کند.

ارزیابی

به نظر می‌آید مبنای شیخ در اثبات حجیت قول لغوی نیازمند تکمیل می‌باشد. اولاً مفهوم لغوی و شرایط اطلاق آن بر شخص یا کتاب لغت در استدلال شیخ انصاری به خوبی تفریر نشده است؛ زیرا معلوم نیست که ضابطه شیخ در لغوی شمردن یک فرد یا کتاب چیست؟ و ادله اعتبار رأی لغوی از نگاه وی کدام است؟ آیا معاصرت لغوی با عصر نزول قرآن و صدور روایات از نگاه وی، شرط اعتبار می‌باشد یا خیر؟ ملاک تشخیص آرای اجتهادی لغویان در معناشناسی واژگان چیست؟ در فرض تعارض رأی لغوی با روایات، کدام مقدم است و دلیل ترجیح چیست؟ با توجه به تطورات تاریخی معانی واژگان، ملاک احراز معنای اصیل و معیار عصر شارع کدام است؟

۲-۳. چند معنایی

تاریخچه بحث مذکور به قرن دوم هجری برمی‌گردد و شافعی از علمای اهل سنت، این مسئله را مطرح کرد و عنوان آن «حمل لفظ مشترک بر همه معانی آن» می‌باشد و علمای اهل سنت نیز به تبع آن این عنوان را مطرح کردند. علمای شیعه نیز از زمان تدوین کتاب، این بحث را مطرح کرده‌اند؛ مثلاً سید مرتضی متوفای ۴۳۶ ق. در کتب اصولی خود به این بحث پرداخته است. شیخ طوسی متوفای ۴۶۰ ق. به این بحث وارد شده است و زوایایی از این موضوع را برای اولین بار مطرح می‌کند. همچنین سایر علمای شیعه نیز به نوعی این مسئله را در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند. بسیاری از مفسران از قرن چهارم به بعد، «حمل الفاظ قرآن بر بیش از یک معنا» را بیان می‌کنند و از جمله کسانی که به این بحث پرداخته است، شیخ مرتضی انصاری می‌باشد.

مقصود از چندمعنایی آن است که یک واژه بر معانی متعدد دلالت نماید (عؤا، ۱۳۸۲: ۵۷). لازم به ذکر است که چندمعنایی به عرضی و طولی تقسیم می‌شود. اگر چند معنا از یک لفظ در عرض هم باشند، بدان استعمال لفظ در اکثر از معنا نیز گفته می‌شود و شیخ انصاری قائل به استحاله آن است (۱۳۸۳: ۴۶۸/۲)، اما اگر لفظی در طول هم دارای معانی متعدد باشد، در این فرض است که شیخ اشکالی نمی‌گیرد. لکن از نگاه شیخ انصاری در صورتی می‌توان از آیه‌ای دو یا چند معنا را استخراج کرد که شرایط ذیل را داشته باشد:

۱. برداشت مفسر بر اساس قواعد زبان عربی باشد. مفسر نمی‌تواند خارج از این قاعده معنایی را تحمیل کند (همان: ۸۸/۲).
۲. دو معنای استنباط‌شده با هم در تعارض نباشند. اگر دو معنا در تعارض باشند و با هم جمع نشوند، قابل دفاع نخواهد بود و نمی‌توان کلمه را بر دو معنا حمل کرد (قاعدة لا ضرر والید والصحة والقرعة، ۱۴۱۵: ۷۰۹/۲).
۳. معنای استنباط‌شده در تضاد و تعارض با سایر آیات قرآن نباشند (کتاب الطهارة، ۱۴۱۵: ۴۰۲/۳).

ارزیابی

ممکن است استدلال شیخ انصاری چنین مورد نقد واقع شود که مطابقت معنا با قواعد عربی، شرط لازم هر استنباطی از قرآن می‌باشد و شرط اختصاصی در چندمعنایی نیست، لکن آنچه در اینجا مهم است تأثیر اختلافات نحوی در بروز چندمعنایی است. ممکن است تبیین یک آیه بر اساس مکاتب نحوی متعدد، منجر به چندمعنایی گردد و هر معنایی نیز بر اساس ادله هر مکتب، مطابق با قواعد عربی باشد. در این فرض تکلیف فقیه چیست؟ آیا با استناد به آرای مختلف نحویان می‌توان آیه‌ای را چندمعنا دانست و بر اساس هر معنا، حکمی مستقل از آیه استنباط کرد؟ احراز قصد گوینده نسبت به معنای دوم، وضوح دلالتی معانی نسبت به همدیگر، تمایز معنا از مصادیق آن، از دیگر مسائلی هستند که دیدگاه شیخ نسبت به آن‌ها ساکت است که به ابهام در دیدگاه وی منجر شده است.

اما به نظر می‌رسد که هرچند نقد فوق به لحاظ ثبوتی امکان دارد، باید در مرحله اثبات شواهدی برای آن بیان شود. به عبارت دقیق‌تر، مطلب فوق تنها صرف یک ادعاست و نیاز به دلیل دارد. از این رو به نظر می‌رسد که حق با شیخ اعظم باشد.

۴-۲. حجیت ظواهر قرآن

در مواردی ممکن است که آیاتی از قرآن بر دو یا چند معنا دلالت نمایند. از میان معانی متعدد، یک معنا نزد عرف تبادر ذهنی دارد؛ یعنی با گفتن لفظ، در ابتدا این معنا به ذهن می‌آید، هرچند نزد عقل احتمال معانی دیگر وجود دارد، ولی نزد عرف مرجوح است. در این صورت، به معنای متبادر، ظاهر و به بقیه معانی خلاف متبادر، مؤول گفته می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸: ۵۸/۱). شیخ انصاری شرایط حجیت ظواهر قرآن را چنین گفته است: عرفی بودن معنای ظاهری، عدم مخالفت معنای ظاهری آیه با نص قرآنی یا روایی، فحوص از وجود قرائن حتی قرائن محتمله (کتاب الصلاة، ۱۴۱۵: ۹۹/۱). وی در موارد متعددی بعد از احراز این شرایط، احکام متنوعی را از ظواهر قرآنی استنباط کرده است، همانند: کفایت غسل جنابت از انجام وضو از ظاهر آیه ۶ مائده (کتاب الطهاره، ۱۴۱۵: ۱۳۳/۲)، عدم وجوب فوری قضای نماز از ظاهر آیه ۱۴ طه، اختصاص استطاعت شرعی به غیر اهل مکه از ظاهر آیه ۹۷ آل عمران (۱۴۲۵: ۲۷)، وجوب مراعات اصلح در تصرفات ولی از ظاهر آیه ۱۵۲ انعام (بی‌تا: ۵۸۰/۳)، فلسفه وجوب سؤال از ظاهر آیه ۴۳ نحل (الاجتهاد والتقلید، ۱۴۱۵: ۲۶۲/۱۷)، حرمت ارتکاب اولین جزء در تصرفات فعلی بنا بر سببیت از ظاهر آیات ۵ و ۶ مؤمنون (بی‌تا: ۱۴۰/۶)، عدم توقف توارث زوجین بر آمیزش جنسی از ظاهر آیه ۱۲ نساء (رسالة فی الموارث، ۱۴۱۵: ۱۸۷).

ارزیابی

هرچند شیخ انصاری در تقریر مبنای ادبی حجیت ظواهر، اجتهادی و دقیق وارد شده است، ابهاماتی در مبنای وی وجود دارد که بایستی روشن می‌فرمود؛ ظواهر در معنای وضعی‌اند یا اعم از آن بوده و شامل معنای کاربردی واژگان نیز می‌شوند؟ مقصود از عرف در بیان شیخ دچار ابهام است و معلوم نیست که مراد وی، عرف اهل لغت بوده یا عرف مردمان عصر نزول؟ معیار معنای عرفی چیست و راهکارهای کشف آن کدام

است؟ منابع احراز معنای عرفی کدام‌اند و در فرض تعارض بین قول لغوی با استعمال واژه در محاورات عصر نزول، ترجیح با کدام است؟ فرض تعارض میان ظواهر قرآنی با اعتقاد به اعجاز بیانی قرآن، چگونه قابل جمع می‌باشد؟ و اگر اشکال شود که ابهامات مذکور، ارتباطی به مبانی اصولی شیخ ندارد، جواب داده می‌شود که اولاً بحث ما راجع به مبانی تفسیری شیخ انصاری است و ثانیاً بی‌ارتباط با مبانی اصولی شیخ نیست؛ زیرا بحث از دامنه حجیت ظواهر قرآن و شرایط حجیت آن، در واقع به بحث از شرایط حجیت ظواهر کلام برمی‌گردد و این بحث یکی از مباحث مهم اصول می‌باشد.

۳. مبانی کلامی

مقصود از مبانی کلامی تفسیر «مجموعه باورها و مبادی نظری مفسر نسبت به ماتن قرآن، ویژگی‌های فرایشی متن قرآن، اصول نظری و کاربردی فهم و تفسیر قرآن است. در حقیقت مبانی کلامی تفسیر قرآن، نظر به باورهای علمی و اعتقادی مفسر نسبت به مبادی تفسیر دارد» (راد، ۱۳۹۰: ۷۵). اینک در ادامه، مبانی کلامی شیخ انصاری را بررسی می‌کنیم.

۳-۱. نیازمندی قرآن به تفسیر

پذیرش اصل نیازمندی قرآن به تفسیر، اولین مبنای کلامی شیخ انصاری در تفسیر است. هرچند بحث از تفسیر قرآن، یک از مباحث مهم علم تفسیر است، بحث از نیازمندی قرآن به تفسیر، غیر از بحث از تفسیر قرآن است. اساساً بدون اعتقاد به این اصل، اقدام ایشان به تفسیر قابل توجیه نیست. تعابیر متنوع و فراوان شیخ در ابتدای تفسیر آیات، گواه خوبی برای اصل نیازمندی قرآن به تفسیر از منظر ایشان است: «تفسیر قوله تعالی» (القضاء والشهادات، ۱۴۱۵: ۱۲۶)، تعبیر به «تفسیر الآية» (رسالة فی التحريم من جهة المصاهرة، ۱۴۱۱: ۴۴۲)، «قد فسرت ثيابهن» (همان: ۵۸)، تعبیر به «فُسِّر» (كتاب الزكاة، ۱۴۱۵: ۲۳۲)، تعبیر به «إجمال الآية» (۱۴۱۴: ۳۳۴)، تعبیر به «مجمل» (۱۴۲۸: ۴۵۱/۲)، تعبیر به «إجمال النص» (همان: ۳۱۴/۱). هر یک از این تعابیر، شاهد وجود اجمال در قرآن و نیازمندی آن به تفسیر می‌باشد. به نظر می‌آید که شیخ نیاز قرآن به

تفسیر را در بعضی از آیات الهی، ذاتی می‌داند؛ نظیر تفسیر «باء» در آیه ﴿وَأْمَسُوا بِرُؤُوسِكُمْ﴾ (مائده/ ۶) که از نگاه شیخ، در فرض فقدان صحیحه زراره از امام صادق علیه السلام، اثبات تبعیض بودن حرف باء مشکل بود (کتاب الطهاره، ۱۴۱۵: ۲۰۸/۲). در بخشی دیگر از آیات، نظیر آیه ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ (مائده/ ۳۸) با آنکه بعضی از مفسران همچون سید مرتضی قائل به اجمال ذاتی آن بودند، لکن از نگاه شیخ، دلیل این اجمال ذاتی نیست. ایشان چنین می‌نویسد:

قول به اجمال در آیه دور از ذهن نیست؛ زیرا ظاهر از «اقطعوا» جدا کردن کل دست است، در حالی که قطعاً مقصود خداوند نیست و آیه در غیر این معنا ظهوری ندارد، در نتیجه میان مراتب متعدد دست مردد است، چون واژه «ید» در کلام عرب، سه معنا دارد و همه از مراتب دست به حساب می‌آید: از نوک انگشتان تا مچ، از نوک انگشتان تا مرفق و از نوک انگشتان تا شانه (طباطبایی، بی‌تا: ۵۶/۵)، لکن اجمال در نفس و ذات آیه نیست بلکه اجمال از قبل امر دیگری می‌باشد (انصاری، ۱۳۸۳: ۳۵۶/۵).

ارزیابی

دیدگاه شیخ، مطابق مشهور فقیهان امامیه بوده و اجمال را در قرآن و به طور خاص در آیات الاحکام پذیرفته است. لکن دیدگاه وی در غیر آیات حکمی چندان روشن نیست و خصوصیت این آیات در نیازمند دانستن قرآن به تفسیر تنقیح نشده است. به نظر می‌آید مرز بین تفسیر و تبیین جزئیات آیات با همدیگر خلط شده است و سبب اجمال‌نمایی برای آیات گردیده است. اساساً برخی از آیات الاحکام در صدد تشریح اصل حکم بودند و ارائه جزئیات کمی و کیفی قصد آن‌ها نبوده است و شاید در ارجاع به سنت تعمدی داشته است. ممکن است در دفاع از شیخ گفته شود که آثار شیخ فقهی - اصولی است، نه تفسیری و اصلاً شیخ به تفسیر آیات توجه نداشته است. لکن این دفاعیه صحیح نیست؛ زیرا بحث از آیات الاحکام و تحلیل شیخ از آن، جنبه تفسیری و فقهی و اصولی دارد. به عبارتی، بحث از آن چندمنظوره می‌باشد و نمی‌توان به شیخ نسبت داد که به مباحث تفسیر آن نظر نداشته یا غافل بوده است. شاهد بر این مطلب، آوردن روایات تفسیری توسط شیخ ذیل آیات فوق می‌باشد.

۲-۳. تحریف‌ناپذیری قرآن

از آنجا که شیخ انصاری بنای تفسیر همه قرآن را نداشته است، از این رو برای اکتشاف دلیل شیخ به عدم تحریف می‌توان ادله روایی را که شیخ در کتاب فقهی و اصولی خود بدان پرداخته، مطرح کرد، گرچه در کتاب اصولی‌اش به عدم تحریف قرآن تصریح کرده است: الثانية: قد ورد فی جملة من الآثار أن فی القرآن سقطًا حتّى أن فی بعضها سقوط الثلث، ومن ثمة فقد یستشکل الا تکمال علیه والأخذ بظواهره لعدم الوثوق، ولكنّه مدفوع أولاً بمنعه... (۱۳۸۳: ۹۴/۳).

یکی از بهترین دلیل‌ها برای عدم تحریف، روایات تلاوت سوره کامل در نمازهاست (کتاب الصلاة، ۱۴۱۵: ۳۱۲/۱-۳۱۷)؛ زیرا اگر سوره‌های قرآن تحریف شده باشند، به این معناست که تعدادی از آیات آنها افتاده است، پس سوره کامل در قرآن نیست، مگر تعدادی محدود، مانند سوره فاتحه و توحید. در این صورت، حکم وجوبی یا استحبابی قرائت سوره کامل در نماز، محدود به همین تعداد مصادیق خواهد شد، در حالی که در روایات و نیز سخنان فقها چنین محدودیتی نیامده است (همان: ۳۱۳/۱). از مباحث دیگر شیخ انصاری، بررسی شبهه تحریف قرآن به دلیل ارتباط آن با حجیت ظواهر قرآن بوده است؛ زیرا با احتمال کاستی بخشی از آیات، حجیت ظواهر آیات زیر سؤال می‌رود، چه ممکن است بخشی از قرائن بر خلاف ظواهر آنچه موجود است، در آیات حذف شده از مصحف وجود داشته باشد که در اثر تحریف به دست ما نرسیده است. شیخ به این شبهه پاسخ‌های متعددی داده است:

۱. بر فرض صحت تحریف قرآن، وجود آن در آیات الاحکام مسلم نیست و این شبهه وقتی اثر دارد که تحریف در آیات الاحکام یقینی باشد.

۲. بر فرض وجود تحریف در آیات الاحکام، همچنان ظواهر قرآن در استنباط احکام الهی کارآمد هستند؛ زیرا شبهه غیر محصوره است و میان این همه آیات الهی، احتمال تحریف خیلی ضعیف است.

۳. بر فرض وجود تحریف در آیات الاحکام، تحریف به نقیصه، ضربه‌ای به آیات موجود در قرآن نمی‌زند؛ زیرا سقوط یک فقره و یا یک آیه، سبب اهمال و اجمال فقره دیگر قرآن نمی‌شود، مگر آنکه یقین داشته باشیم بین آن دو فقره ارتباطی بوده است و

این احتمال با اصل عدم ارتباط دفع می شود (۱۳۸۳: ۹۴/۳: ۱۴۲۸: ۱۵۸/۱).

ارزیابی

انصاف آن است که دلایل شیخ در نفی شبهه تحریف در آیات الاحکام، کارآمد و اقناعی است. لکن در بخش اول می توانست به ادله دیگری همچون عرضه روایات به قرآن، سیره معصومان علیهم السلام در استناد به قرآن، سیره متشرعه و توجیه روایات موهم تحریف پردازد. شاید شیخ صرفاً به اندازه نیاز خود در مسائل فقهی، به همین مقدار از بحث تحریف اکتفا کرد و به طور قطع با توجه به دقت نظر وی، در صورت ورود مستقل به شبهه تحریف قرآن، به تمامی ابعاد آن توجه نشان می داد.

۳-۳. وقوع نسخ در قرآن

از نگاه شیخ انصاری، نسخ «رفع حکم سابق است که بر حسب ظاهر، اقتضای دوام داشته، به تشریح حکم لاحق؛ به گونه ای که جایگزین آن گردد و امکان جمع میان هر دو نباشد» (۱۴۲۸: ۶۰۴/۲). وی معتقد به وجود آیات منسوخ در کنار آیات محکم (غیر منسوخ) می باشد (رسالة فی التحريم من جهة المصاهرة، ۴۱۱: ۴۱۴؛ رسالة فی الوصایا، ۱۴۱۵: ۵۵). شیخ نسخ حکم و بقای تلاوت را می پذیرد، مانند نسخ حکم عدم جواز تغییر در وصیت در آیه «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَمَّا إِمُّهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (بقره/ ۱۸۱) توسط آیه بعد: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (رسالة فی الوصایا، ۱۴۱۵: ۵۵) و همچنین نسخ حکم آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» (مائده/ ۵) توسط آیه «لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ» (ممتحنه/ ۱۰: کتاب النکاح، ۱۴۱۵: ۳۹۲).^۱ لکن در مسئله نسخ حکم و تلاوت که مثال

۱. هرچند سوره مائده آخرین سوره ای است که بر قلب نازنین رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد: «وقد روينا عن أمير المؤمنين علي أنه قال: كانت سورة المائدة من آخر ما نزل من القرآن» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۱۲۲). به این معنا نیست که تمامی آیات آن، آخرین آیات نازل باشند. بلکه بعضی از آیات آن، نظیر آیه ۶ (آیه وضو) با آنکه قبل از هجرت بر رسول الله نازل شده، اما در سوره مائده آمده است (کاظمی، بی تا: ۳۷/۱). از این رو در صحیح زراره از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که آیه ۵ سوره مائده توسط آیه ۱۰ سوره ممتحنه نسخ شده است. شیخ حرّ عاملی از کتاب کافی نقل می کند: «محمد بن یعقوب بن علی بن ابراهیم عن أبيه عن ابن محبوب عن علي بن رئاب عن زرارة بن أعين قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ»، فقال: هي منسوخة بقوله: «وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ» (۱۴۰۹: ۵۳۳/۲۰) و به جهت مطالب بیان شده، حدیث شریف امیرالمؤمنین علیه السلام بر فرض تصحیح سند آن، بر همان مطلب فوق توجیه می شود.

مشهور آن رضاع می‌باشد، شیخ موافق نیست. وی در این مسئله بر خلاف مشرب خود که آرای مخالف را مطرح و نقد می‌کند، به قول عایشه نپرداخته و روایات در این مقام را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ روایات دال بر ارضاع ۱۵ مرتبه و روایات دال بر ارضاع ۱۰ مرتبه و در نهایت قائل به ۱۵ مرتبه ارضاع در صدق محرمیت می‌شود (کتاب النکاح، ۱۴۱۵: ۳۱۲). از این سبک بحث وی برمی‌آید که وی اعتقادی به گونه‌ی اخیر از نسخ قرآن نداشته است.

ارزیابی

نظر به اهمیت و کاربرد مسئله نسخ در تفسیر آیات الاحکام و استنباط احکام شرعی، ضروری بود که شیخ بحث مستقل و مستوفایی را بدان اختصاص می‌داد و ضمن تقریر مبانی و ادله خود در وقوع نسخ در قرآن، به نقد نظریه نفی نسخ در قرآن نیز می‌پرداخت. همچنین میان تعبیر ایشان درباره وقوع نسخ در قرآن، اختلاف نظر جزئی وجود دارد و نیازمند وجه جمعی است که لازم بود نظر خود را تصریح می‌کرد. وی در پاسخ به شبهه تعارض نسخ با هدایتی بودن قرآن می‌نویسد: «أَنَّ النَّسْخَ عَلَى فَرْضِ ثُبُوتِهِ فِي غَايَةِ الْقَلَّةِ» (۱۴۲۸: ۷۷۸/۲). این تعبیر نشان می‌دهد که وی در اصل وقوع نسخ در قرآن تردید دارد، در حالی که گزارش موارد وقوع نسخ در آثار وی که نمونه‌هایی از آن بیشتر گذشت، نشان می‌دهد که وی همانند رأی مشهور، تعداد آیات منسوخ را بیش از این موارد می‌داند. البته ممکن است گفته شود که جواب شیخ بر طبق مبنای دیگران است، نه اینکه شیخ بر طبق مبنای خود این جواب را مطرح کرده تا بین این کلام شیخ و کلام ایشان در *المکاسب* تعارض پیدا شود. دوم اینکه واقعاً اگر در کل قرآن تحقیق شود، موارد آیات نسخ شده در نهایت ندرت می‌باشد و خود وی در تمامی کتاب‌هایش که تحقیق شده، فقط در همین دو جا نسخ را پذیرفته است. در صورت اخیر، تعارض میان نظر و عمل شیخ برطرف خواهد شد.

۳-۴. تخصیص قرآن با روایت

مقصود از تخصیص قرآن با روایت این است که روایات خاصی چون «لیس بین الوالد والولد رباً» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۷/۵) در مقابل عموم قرآنی چون: «قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ

اللَّهِ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الزَّيْءَ (بقره/ ۲۷۵) قرار گرفته و آن را تخصیص بزند. حال مسئله این است که آیا چنین روایاتی حجت هستند تا دامنه حجیت آیات را به بقیه افراد، غیر از مورد تخصیص، محدود کنند یا خیر؟ در اینکه تخصیص قرآن با قرآن یا با خبر متواتر و خبر قطعی الصدور جایز است، نزاعی نیست و تمامی دانشمندان قبول دارند (کرباسی اصفهانی، بی تا: ۵۶) و همچنین اگر خبر واحدی، پیچیده به قرائن قطعیه باشد، یعنی دارای قرائنی باشد که مفید یقین به صدور خبر است، می تواند مخصص قرآن باشد. این مطلب هم جای بحثی ندارد (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۵۲: ۱۳) و شیخ انصاری هر دو رأی را قبول دارد (۱۳۸۳: ۲/۲۱۹). اما اگر خبر واحدی محفوف به قرائن قطعیه نباشد، آیا می تواند مخصص قرآن باشد یا خیر؟ بر اساس مبنای کسانی که قائل اند تمام اخبار کتب اربعه قطعی الصدور است، دیگر منجالی برای این نزاع باقی نمی ماند. شیخ در رد این نظریه رساله ای دارد (کتاب الطهاره، ۱۴۱۵: ۱/۳۰). اما بر مبنای شیخ که در حجیت خبر واحد، عدالت و یا موثق بودن را شرط می داند، این مسئله اختلافی است و مشهور از جمله شیخ انصاری- قائل اند که تخصیص کتاب به وسیله خبر واحد مطلقاً جایز است (همان: ۳۱/۱). شیخ دو دلیل برای جواز تخصیص آیات قرآن توسط روایات مطرح می کند و ضمن آن دو به نقد نظریه رقیب می پردازد:

۱. سیره

سیره مسلمانه بین مسلمانان از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا زمان آخرین امام علیه السلام یا لا اقل تا زمان امام عسکری علیه السلام بر این بوده است که خبر واحد مخصص قرآن قرار می گیرد و این یک سیره قطعیه مسلمانه بین مسلمانان است و روایاتی از خود پیامبر صلی الله علیه و آله موجود است که با آن روایات، عمومات قرآن تخصیص می خورد؛ برای مثال، در قرآن کریم آمده است: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/ ۲) که یک عام قرآنی است و از سویی در روایت آمده است: «نهی النبی عن بیع الغرر» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰/۲۷۸)، این روایت، عموم قرآن را تخصیص می زند و ائمه دیگر علیهم السلام نیز همین بیان را دارند و به طور کلی سیره مسلمانان بر این بوده که با خبر واحد غیر محفوف به قرینه، عموم قرآن را تخصیص می زدند و اگر کسی ادعا کند اخبار آحادی که عموم قرآن را تخصیص زده اند، محفوف به

قرینه‌اند، ادعایی گزاف است و دلیلی بر آن وجود ندارد، بلکه این ادعا با آنچه شیخ طوسی در هنگام «استدلال به عمل صحابه بر حجیت اخبار» مطرح کرد، منافات دارد؛ زیرا ایشان در احتجاج فرمود: این استدلال به عمل صحابه بر حجیت خبر واحد، تکیه به چیزی است که خلاف آن ضروری‌البطالان است و لذا خود شیخ طوسی با آنکه تخصیص قرآن توسط خبر را در اصول منع کرد، در موارد متعددی از آیات الاحکام به آن تمسک کرد و این نشان می‌دهد که محل بحث، تخصیص قرآن توسط خبر واحدی بود که محفوظ به قرائن نباشد (انصاری، ۱۳۸۳: ۲۲۱/۲).

۲. لغویت حجیت خبر واحد

اگر کسی جواز تخصیص عام قرآنی به خبر واحد را نپذیرد، لازمه‌اش الغای حجیت خبر واحد است؛ چون عموماً اخباری که مورد ابتلای مردم هستند، در مقابل عام کتابی قرار دارند و بسیار کم و نادر است که خبر خاصی موجود باشد که در مقابل آن عام قرآنی وجود نداشته باشد. در قرآن آمده است: ﴿أَقِمُوا الصَّلَاةَ﴾ و ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾، اما خصوصیات و شرایط آن‌ها ذکر نشده است و تمام شرایطی که بعداً در روایات درباره نماز وارد شده است، مانند «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب» (صدوق، ۱۳۶۷: ۳۷۵/۱) و «لا صلاة إلا بطهور» (صدوق، ۱۳۷۶: ۶۴۵) مقید است و آن عموم را تقیید می‌زند. حال اگر خبر واحدی که مخصص یا مقید قرآن باشد، حجت نباشد، لازمه‌اش این است که لااقل هیچ خبری پیدا نمی‌شود که مخالف با ادله اصل برائت باشد. از این رو حق این است که خبر واحد، مخصص عام کتابی است (انصاری، ۱۳۸۳: ۲۲۱/۲). وی همین مبنای خود را در نمونه‌های متعددی به خوبی نشان داده است:

الف) عدم قصاص پدر در قتل فرزند

طبق اطلاق آیه شریفه قصاص ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ...﴾ (بقره/۱۷۸)، پدر قاتل هم باید قصاص شود، لکن به جهت روایات خاص مثل روایت حلبی از امام صادق ع: «سألته عن الرجل يقتل ابنه، أ يقتل به؟ قال: لا» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۳۴/۱۰)، در خصوص پدر به دیه بسنده شده، مشروط به اینکه خود از فرزند ارث نمی‌برد (صراط‌التجاة، ۱۴۱۵: ۳۱۷). شایان ذکر است که جمهور فقیهان

امامیه از گذشته تا امروز، فتوا به عدم جواز قصاص و پرداخت دیه داده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۷۶۶/۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۴۳۵/۴). بلکه عده‌ای از بزرگان دین، نظیر محقق اردبیلی (۱۴۰۳: ۱۶/۱۴) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶۹/۴۲)، ادعای اجماع در مسئله کرده‌اند و عده‌ای دیگر نظیر فاضل موحدی لنکرانی (۱۴۲۱: ۱۵۱) در این مسئله ادعای عدم خلاف کرده است. همچنین در توضیح المسائل امام خمینی از میان سیزده مرجع فعلی، کسی حاشیه ندارد و همه بزرگان بدین فتوا عمل کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۴: ۸۱۸/۲).

ب) عدم ربا میان پدر و پسر، و زن و شوهر

آیات شریفه حرمت ربا همچون: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره/ ۲۷۵) و «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا» (آل عمران/ ۱۳۰) اطلاق دارند، اما شیخ انصاری به جهت وجود روایات (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۵/۲) در خصوص پدر و پسر، و زن و شوهر، و مملوک مختص و مالک، و مسلمان و کافر حربی، قائل به جواز آن شده است (رسالة سراج العباد، ۱۴۱۵: ۷۹).

ج) تحقق رضاع با شیر خوردن بچه در پانزده دفعه

با آنکه آیه ارضاع: «وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ» (نساء/ ۲۳) اطلاق دارد، اما عده‌ای از بزرگان از جمله شیخ انصاری به جهت وجود روایت عبدالله بن سنان (طوسی، ۱۳۹۰: ۳۷۵/۲۰) اطلاق آیه را تخصیص می‌زنند (انصاری، رسالة فی الرضاع، ۱۴۱۱: ۳۶۶-۳۶۷). به عبارت دقیق‌تر، آیه از جهت مدت زمان و تعداد دفعات شیردهی برای تحقق عنوان رضاع اطلاق دارد، لکن روایات تحقق رضاع را به خوردن شیر در مدت پانزده روز مقید کرده‌اند و با آنکه مطلقات به حکم اصالة الاطلاق و اصالة الظهور حجیت و اعتبار دارند، لکن اقوائت ظهور دلیل مقید، مانع حجیت ظواهر اطلاق می‌شود.

ارزیابی

انصاف آن است که مبنای شیخ در اثبات جواز تخصیص قرآن با حدیث تام است، لکن بهتر بود که وی گستره این تخصیص را روشن می‌کرد که آیا در غیر آیات الاحکام مثلاً عقاید و اخلاقیات قرآنی نیز چنین تخصیصی رواست یا خیر؟ غیر از سیره و جواب

نقضی وی، ادله دیگری بر جواز تخصیص ممکن است یا خیر؟ برای نمونه آیا دلیل قرآنی یا عقلی در این زمینه وجود دارد یا خیر؟ به نظر می‌آید که می‌توان از آیات قرآن همچون اطلاق آیات اطاعت از رسول، و برخی استدلال‌های کلامی همچون تفویض شرع به رسول در این عرصه بهره جست که شیخ به آن‌ها پرداخته است.

نتیجه‌گیری

۱. برآیند پژوهش حاضر در دو رهیافت نظریه‌شناسی و تاریخی قابل ارائه است. از بررسی میراث فقهی و اصولی شیخ انصاری با الگوی نظریه‌شناختی چنین برمی‌آید که در نظریه تفسیری شیخ انصاری، مبانی ادبی و کلامی بیشترین نقش را داشته و وجه تمایز نظریه وی به شمار می‌آید.

۲. هرچند چارچوب نظریه تفسیری شیخ انصاری از اتقان و انتظام علمی برخوردار است، جز مبنای تخصیص قرآن به سنت، سایر مبانی با ابهام و مناقشاتی روبه‌روست که ضرورت بازنگری در نظریه وی را می‌رساند.

۳. برخی از ضوابط شیخ در اعتبار و کارکرد سیاق قابل مناقشه است. مبنای حجیت قول لغوی وی ناتمام بوده و ابهاماتی زیادی فراروی آن قرار دارد که باید برطرف گردد. از ورود شیخ انصاری به مبحث چندمعنایی و شرایط آن، موافقت مشروط وی با این مبنا به دست می‌آید. شرایط وی بیانگر این مهم است که هرچند امکان و وقوع چندمعنایی در قرآن، نزد وی پذیرفته است، لکن اعتبار معانی، مشروط به احراز شرایطی است که مفسر باید آن‌ها را درباره این معانی رعایت نماید.

۴. معیار عرف در مبنای حجیت قول لغوی و شرایط اطلاق لغوی به یک فرد یا کتاب دچار ابهام است و تطور تاریخی معنا نیز در مبنای وی بحث نشده است. شیخ انصاری قائل به نظریه نسبیت در نیازمندی قرآن برای تفسیر می‌باشد. اصل ورود شیخ به عرصه اجتهاد اصولی، نشانگر رویکرد جواز تفسیر قرآن از سوی غیر معصوم می‌باشد؛ رویکردی که نقطه مقابل اخباریان بوده که هر نوع تفسیر قرآن مبتنی بر غیر روایت را جایز نمی‌دانستند و کاملاً روایت‌بستگی در میان آنان رایج بوده است. به برخی از ادله در مبنای تحریف‌ناپذیری قرآن استناد نشده است، از این رو مبنای وی صرفاً کارکرد

فقهی داشته و کارکرد برون‌دینی و اقناعی برای مخاطبان غیر مسلمان ندارد. بر خلاف مسئله تخصیص، مبناى نسخ در مباحث شیخ نیازمند تکمیل است.

۵. از بررسی نظریه تفسیری شیخ انصاری نتایج ذیل به دست آمد:

الف) اجتهاد پویا در تفسیر امامیه: تفسیر امامیه در دوره معاصر همچنان پویاست و جریان اجتهاد در تبیین مبانی آن همچنان ادامه دارد و شیخ انصاری یکی از نمایندگان این جریان به شمار می‌آید. نتایج این پژوهش در تحلیل تاریخ معاصر تفسیر امامیه و نقش شیخ انصاری در آن سودمند خواهد بود.

ب) تفسیر جامع اجتهادی: شیخ انصاری دارای نظریه اجتهادی جامع در تفسیر قرآن بوده و مبانی مهم آن را در آثار متنوع خود نقادانه به بحث کشیده است. مبانی ادبی و کلامی وی، در نوع فهم وی از آموزه‌های قرآنی تأثیرگذار بوده است.

ج) قرآن، عیار در فقه امامیه: اهتمام شیخ انصاری به تقریر اجتهادی مبانی تفسیر نشان می‌دهد که قرآن در فقه امامیه از جایگاه برجسته و معیارگون برخوردار است. شیخ انصاری به عنوان نماینده برجسته فقه امامیه در دوره معاصر به خوبی بر اهمیت و ضرورت اجتهاد در مبانی فهم قرآن تأکید دارد.

کتاب‌شناسی

۱. ابن فارس، ابوالحسین احمد، ترتیب معجم مقانیس اللغة، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، معجم الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازهان الی احکام الایمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۳. انصاری، مرتضی بن محمدامین، الاجتهاد و التقليد (مطرح الانظار)، قم، مؤسسه آل‌البتین، ۱۴۱۵ ق.
۴. همو، القضاء و الشهادات، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۵. همو، رساله فی التحريم من جهة المصاهرة، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۶. همو، رساله فی الرضاع، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۷. همو، رساله فی الموارث، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۸. همو، رساله فی الوصایا، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۹. همو، رساله سراج العباد (محشی)، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. همو، رسائل فقهیه، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. همو، صراط النجاة (محشی)، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. همو، فرائد الاصول، چاپ نهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۸ ق.
۱۳. همو، قاعدة لا ضرر و البید و الصحة و القرعة (فرائد الاصول)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. همو، کتاب الحج، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۵ ق.
۱۵. همو، کتاب الخمس، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. همو، کتاب الزکاة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. همو، کتاب الصلاة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. همو، کتاب الطهارة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. همو، کتاب المکاسب (ط - الحدیثه)، قم، بی تا.
۲۰. همو، کتاب النکاح، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. همو، مطرح الانظار، چاپ دوم، قم، بی تا، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. بابایی، علی اکبر، تاریخ تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷ ش.
۲۳. بابایی، علی اکبر و همکاران، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۷۹ ش.
۲۴. تجری، محمدعلی و جواد محمدی، «روش تفسیری شیخ انصاری»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۸ ش.
۲۵. تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل‌البتین، ۱۳۸۵ ق.
۲۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البتین، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، ترجمه ابوالحسن شعرانی، چاپ پنجم، تهران، اسلامیة، ۱۴۱۹ ق.
۲۸. راد، علی و فضل الله غلامعلی تبار، «نقش سیاق در نظریه اصولی شیخ مرتضی انصاری علیّه السلام»، پژوهش های فقهی، دوره نهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲ ش.

۲۹. راد، علی، *مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن*، تهران، سخن، ۱۳۹۰ ش.
۳۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *منطق ترجمه قرآن*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۳۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *الامالی*، چاپ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۳۲. همو، *کتاب من لایحضره الفقیه*، ترجمه علی اکبر غفاری، صدر بلاغی و محمدجواد غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۶۷ ش.
۳۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۳۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۳۵. همو، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۶. طب حسینی، سید محمود، «آسیب شناسی روش تفسیر ادبی»، *مشکوٰه*، شماره ۱۰۷، بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش.
۳۷. عوّا، سلوی محمد، *بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم*، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۲ ش.
۳۸. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - القصاص*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، ۱۴۲۱ ق.
۳۹. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، *الافاضات الغروریة فی الاصول الفقهیة*، نجف اشرف، ۱۳۵۲ ق.
۴۰. کاظمی، فاضل، جواد بن سعید اسدی، *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*، بی جا، بی تا.
۴۱. کرباسی اصفهانی، محمدابراهیم بن محمدحسن، *اشارات الاصول*، قم، نشر مؤلف، بی تا.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم، بی تا، ۱۳۸۹ ش.
۴۴. موسوی خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، قم، دار العلم، بی تا.
۴۵. همو، *توضیح المسائل (محشی)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۴۶. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.